

یکدستی، خوب یا بد؟

عباس عبدي

يکي از علي که بسياري از افراد غيراصولگرا نيز به آقاي رييسي راي دادند، انگيزه يکدست کردن قدرت بود. بنده نيز در يکي، دو مورد از اين اتفاق استقبال کردم ولي برخي خوانندگان خواهان توضيح بيشتر اين مساله شده‌اند. از اين رو لازم است که به اين مساله با دقت بيشتري پرداخته شود. به طور کلي جامعه مدرن واجد وحدت و يکدستي به معنای مرسوم سنتي نيست. هر چه جامعه توسعه يافته تر باشد، رنگارنگ تر است. تفاوتها بيشتر ميشود ولي اين تفاوتها لزوما در تعارض يا تناقض با يکديگر نيستند، اتفاقا برعکس احترام به هم و پذيرش يکديگر رمز زندگي مشترک در عين داشتن تفاوت است. بنا بر اين جامعه مدرن به وحدتي ميرسد که متفاوت از وحدت در جامعه سنتي است. در جامعه سنتي وحدت يعني تشابه همگان و همه يکجور بودن است. تفاوتها به رسميت شناخته نميشود. افراد متفاوت حذف و طرد و حتي محکوم ميشوند، ولي در جامعه‌اي که توسعه يافته است، تفاوتها منشا وحدت است و نه گسست. آدمهاي متفاوت ميدانند که به نوعي مکمل يکديگرند و اصل بر متفاوت بودن است و به تفاوت احترام گذاشته ميشود. جامعه ايران نيز جامعه‌اي متکثر و متفاوت است. بقاي اين جامعه مرهون به رسميت شناختن تفاوتها است. پس هر گونه کوششي براي يکدست کردن شهروندان و جامعه از طريق محدود کردن رسانه‌ها يا تصويب قوانين محدودکننده، پيشاپيش شکست خورده است. تجربه 70 سال گذشته ايران اين ادعا را اثبات ميکند. بنا بر اين منظور از يکدستي، مشابه شدن افراد جامعه و حذف تفاوتها نيست و هر گونه کوششي براي رسيدن به اين هدف دستنيافتني و زيانبار است. نوع ديگري از يکدستي وجود دارد که کل حکومت و ارکان آن را ميخواهد يکدست کند و اين يکدستي را به صورت نامحدود تداوم بخشد.

اين نيز خطرناک است به دو دليل؛ اول اينکه نهادهای حکومتي بايد در چارچوب قانون عمل کنند و در اين صورت استقلال آنها براساس قانون است و نمي‌توان با اقدامات سياسي اين استقلال را نقض و همه را يکدست کرد. اصولا يکدستي در حکومت معنا ندارد، چون هر نهادي بايد در چارچوبهاي قانوني خود کار کند. البته در برخي موارد تنش پيش مي‌آيد. براي مثال هنگامي که مجلس و دولت از دو جناح مقابل هم هستند، ولي چون در ايران اين نهادها عموما سياسي رفتار مي‌کنند،

تنش‌های میان آنها بسیار برجسته می‌شود و چون حاضر نیستند در چارچوب مقررات و تفاهم عمل کنند، لذا در تنش دایمی با یکدیگر قرار می‌گیرند و این کار مانع از پیشرفت امور می‌شود. از این رو یک‌دستی در این مورد به شرطی که استقلال نهادی حفظ شود مفید است، ولی مشکل اینجاست که این یک‌دستی در جامعه ما همراه با تمامیت‌خواهی شده و با توسعه یک‌دست خود، به سرعت به تقابل با بخش‌های دیگر می‌پردازد.

علت دیگر نفي این یک‌دستی در تداوم آن برای نادیده گرفتن مردم است. حکومت یک‌دست به معنای مثبت باید بازتاب‌دهنده خواست عمومی باشد، ولی اگر قرار باشد که نماینده اقلیتی شود، در این صورت یک‌دستی حکومت در تعارض با خواست عموم می‌شود و این اول مشکلات حل نشدنی خواهد بود.

با این ملاحظات چرا از یک‌دستی احتمالی با آمدن آقای ریسی استقبال می‌کنم؟ چون در عمل ما نه تنها دو دولت داشتیم، بلکه نهادهای مکمل دولت نیز در تقابل با آن بودند. وضعیت مجلس، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، دستگاه قضایی، دستگاه‌های اطلاعاتی و نظامی، حتی نیروهای غیررسمی همه و همه در تقابل با دولت بودند. حتی درون دولت نیز سازهای ناساز کوك می‌شد و این تعارضات کل ماجرای قدرت اجرایی کشور را در سیاست خارجی، سیاست داخلی و اقتصادی دچار فلج کرده بود، از این رو یک‌دست شدن این مجموعه می‌تواند موجب کاهش زیان‌ها و نیز افزایش مسوولیت‌پذیری شود.

آیا این هدف محقق می‌شود؟ به نظر من در کوتاه‌مدت بله، ولی در میان‌مدت، دوباره تنش و اختلاف، آنان را رودرروی یکدیگر قرار می‌دهد، چرا؟ برای اینکه رویکرد جناح غالب، رویکرد واقع‌گرایانه و به رسمیت شناختن تفاوت‌ها نیست. در نتیجه به سرعت با بن‌بست مواجه خواهند شد، ولی چاره‌ای هم جز همراه شدن با این فرآیند نیست، چون هیچ راه دیگری برای نشان دادن خطای آنان وجود ندارد.

□□□□□□ 1400 □□□ 15 □□□□□□ □□□□□□ □□□□